

## تحلیل جرم‌شناختی تأثیر شبکه‌های اجتماعی و تحولات فرهنگی بر دگرگونی الگوهای بزهکاری در ایران با تأکید بر جرائم نمایشی و هویت‌محور

حسن ایزدی زاد<sup>۱</sup>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۸/۰۱ تاریخ چاپ: ۱۴۰۴/۱۰/۲۰

### چکیده

گسترش شبکه‌های اجتماعی و تحولات فرهنگی ناشی از آن، موجب ظهور الگوهای نوینی از بزهکاری شده است که در آن‌ها انگیزه‌هایی نظیر دیده‌شدن، جلب توجه و تولید هویت مجازی نقش اساسی ایفا می‌کنند. در این میان، «جرائم نمایشی» و «بزهکاری هویت‌محور» به‌عنوان گونه‌هایی نوظهور، چالش‌هایی جدی برای نظام‌های حقوقی، از جمله نظام کیفری ایران، ایجاد کرده‌اند. هدف این پژوهش، تحلیل جرم‌شناختی این پدیده و بررسی ظرفیت‌ها و محدودیت‌های نظام حقوقی ایران در مواجهه با آن است. پژوهش حاضر با رویکردی توصیفی - تحلیلی و با استفاده از روش کتابخانه‌ای انجام شده است. در این راستا، با بهره‌گیری از منابع معتبر جرم‌شناسی نوین و تحلیل مقررات حقوق کیفری ایران، به بررسی ابعاد مختلف جرائم نمایشی و بزهکاری هویت‌محور پرداخته شده و در موارد لازم، از رویکرد تطبیقی برای امکان‌سنجی راهکارهای حقوقی استفاده شده است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که در بستر شبکه‌های اجتماعی، الگوهای بزهکاری از حالت سنتی به الگوهای «نمایشی - ارتباطی» تغییر یافته‌اند. این نوع بزهکاری دارای ویژگی‌هایی نظیر وابستگی به مخاطب، نقش آفرینی الگوریتم‌های رسانه‌ای، و قابلیت بازتولید از طریق تقلید است. از منظر حقوقی، اگرچه مقرراتی مانند قانون جرائم رایانه‌ای و قانون مجازات اسلامی امکان پوشش برخی مصادیق این رفتارها را فراهم می‌کنند، اما این مقررات فاقد چارچوب مفهومی منسجم برای تحلیل انگیزه‌های نمایشی و نقش انتشار در تشدید آثار جرم هستند. نتایج پژوهش حاکی از آن است که نظام کیفری ایران در مواجهه با جرائم نمایشی نیازمند بازنگری در سطح تحلیل جرم‌شناختی و سیاست‌گذاری کیفری است. اتخاذ رویکردی چندبعدی شامل توسعه تفسیر قضایی، تنظیم‌گری رسانه‌ای و تقویت اقدامات پیشگیرانه، می‌تواند به ارتقاء کارآمدی نظام حقوقی در این حوزه منجر شود.

### کلمات کلیدی

شبکه‌های اجتماعی، جرم‌شناسی دیجیتال، جرائم نمایشی، بزهکاری هویت‌محور، حقوق کیفری ایران

۱. دانش آموخته کارشناسی ارشد حقوق، گرایش جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد مشهد مقدس، مشهد، ایران.

## ۱. مقدمه

تحولات فناوریانه در دهه‌های اخیر، به‌ویژه گسترش شبکه‌های اجتماعی، نه‌تنها شیوه‌های ارتباطی انسان را دگرگون ساخته، بلکه در سطحی عمیق‌تر، موجب تغییر در ماهیت، انگیزه‌ها و الگوهای بزهکاری نیز شده است. در فضای سنتی، جرم غالباً به‌عنوان رفتاری با انگیزه‌های عینی و ملموس نظیر تحصیل مال، انتقام، یا رفع تعارضات شخصی تحلیل می‌شد؛ اما در بستر زیست دیجیتال، به‌ویژه در شبکه‌های اجتماعی، شاهد ظهور گونه‌ای از بزهکاری هستیم که در آن «نمایش»، «دیده‌شدن»، «تولید هویت مجازی» و «کسب سرمایه نمادین» به‌عنوان انگیزه‌های مستقل و گاه غالب در ارتکاب رفتار مجرمانه ایفای نقش می‌کنند. این دگرگونی نشان‌دهنده انتقال تدریجی جرم از یک کنش صرفاً ابزاری به کنشی «نمایشی - ارتباطی» است که بدون درک منطق رسانه‌ای آن، تحلیل آن ناقص خواهد بود (پاول، استراتن و کامرون، ۲۰۱۸).

در چنین بستری، برخی از رفتارهای مجرمانه نه‌تنها برای تحقق نتیجه مادی، بلکه برای «بازنمایی» و «انتشار» طراحی می‌شوند؛ به‌گونه‌ای که فرایند ثبت، تدوین و انتشار محتوا به بخشی از ماهیت جرم تبدیل می‌گردد. این وضعیت را می‌توان در قالب مفاهیمی نظیر «جرم نمایشی» و «بزهکاری هویت‌محور» تبیین کرد؛ جایی که مرتکب با هدف جلب توجه، افزایش دنبال‌کننده، یا تثبیت جایگاه خود در یک شبکه اجتماعی، به ارتکاب یا بازنمایی رفتارهای ناقص هنجارهای کیفری یا اخلاقی مبادرت می‌ورزد (سورت، ۲۰۱۵). افزون بر این، ساختار الگوریتمی شبکه‌های اجتماعی که مبتنی بر اقتصاد توجه و تقویت محتوای جنجالی است، می‌تواند به بازتولید و گسترش این الگوهای رفتاری دامن بزند؛ به‌گونه‌ای که مرز میان کنش فردی و نمایش جمعی جرم به‌طور فزاینده‌ای تضعیف می‌شود.

در ایران نیز با گسترش روزافزون استفاده از شبکه‌های اجتماعی، نشانه‌هایی از این تحول در الگوهای بزهکاری قابل مشاهده است. رفتارهایی مانند ضبط و انتشار صحنه‌های خشونت‌آمیز، تحقیر و هتک حیثیت اشخاص در فضای مجازی، مشارکت در چالش‌های پرخطر، تهدید به افشای اطلاعات خصوصی، یا استفاده از رفتارهای انحرافی برای کسب شهرت مجازی، بیانگر ظهور گونه‌ای از بزهکاری است که در آن انگیزه‌های نمایشی و هویتی نقش برجسته‌ای ایفا می‌کنند. با این حال، نظام حقوق کیفری ایران عمدتاً بر مبنای الگوهای سنتی جرم‌انگاری شکل گرفته و اگرچه در قوانینی نظیر قانون جرائم رایانه‌ای، برخی مصادیق این رفتارها مورد توجه قرار گرفته است، اما چارچوب مفهومی منسجمی برای تحلیل «جرائم نمایشی» یا «بزهکاری هویت‌محور» ارائه نشده است (غنی زاده، ۱۳۹۸). برای مثال، ماده ۱۶ قانون جرائم رایانه‌ای انتشار محتوای تحریف‌شده و موجب هتک حیثیت را جرم می‌داند، اما به انگیزه‌های نمایشی و آثار الگوریتمی انتشار گسترده محتوا توجه مستقیمی ندارد (قانون جرائم رایانه‌ای، ۱۳۸۸). همچنین ماده ۱۸ قانون مجازات اسلامی به دادگاه اجازه می‌دهد انگیزه و شیوه ارتکاب جرم را در تعیین مجازات لحاظ کند، اما این ظرفیت هنوز در قالب تحلیلی نظام‌مند در حوزه جرائم مبتنی بر شبکه‌های اجتماعی به کار گرفته نشده است (قانون مجازات اسلامی، ۱۳۹۲).

بر این اساس، مسئله اصلی پژوهش حاضر آن است که تحولات فرهنگی و رسانه‌ای ناشی از گسترش شبکه‌های اجتماعی چگونه موجب دگرگونی الگوهای بزهکاری در ایران شده‌اند و آیا نظام کیفری ایران ظرفیت مفهومی و حقوقی لازم برای شناسایی و مواجهه با جرائم نمایشی و هویت‌محور را داراست یا خیر؟

همچنین گفتنی است که روش تحقیق در این مقاله، توصیفی - تحلیلی و مبتنی بر مطالعات کتابخانه‌ای است. در این چارچوب، ابتدا با بهره‌گیری از منابع جرم‌شناسی نوین، مفاهیم مرتبط با جرم‌شناسی دیجیتال، جرم نمایشی و بزهکاری هویت‌محور تبیین می‌شود؛ سپس با استناد به قوانین و مقررات کیفری ایران، ظرفیت‌ها و محدودیت‌های حقوقی موجود

مورد تحلیل قرار می‌گیرد. در مواردی که نظام حقوقی ایران فاقد مقررات صریح است، از تجارب سایر نظام‌های حقوقی به‌عنوان مبنای مقایسه و امکان‌سنجی استفاده خواهد شد تا تصویری دقیق‌تر از چالش‌ها و راهکارهای سیاست جنایی ارائه گردد.

## ۲. تعاریف و مفاهیم

در تحلیل هر پدیده نوظهور در حوزه جرم‌شناسی، به‌ویژه زمانی که با مفاهیمی نسبتاً جدید و میان‌رشته‌ای مواجه هستیم، ارائه تعاریف دقیق و تفکیک مفهومی از اهمیت بنیادین برخوردار است؛ زیرا بدون تبیین مفاهیم، امکان تحلیل منسجم و پرهیز از خلط معنایی میان اصطلاحات وجود نخواهد داشت. در این پژوهش، چهار مفهوم کلیدی شامل «شبکه‌های اجتماعی»، «جرم‌شناسی دیجیتال»، «جرائم نمایشی» و «بزهکاری هویت‌محور» محور اصلی تحلیل را تشکیل می‌دهند.

نخست، «شبکه‌های اجتماعی» را می‌توان به‌عنوان بسترهای دیجیتالی تعریف کرد که امکان تولید، انتشار و بازنشر محتوا و تعامل میان کاربران را در مقیاسی گسترده فراهم می‌آورند. ویژگی متمایز این شبکه‌ها نسبت به رسانه‌های سنتی، تعاملی بودن، سرعت انتشار، امکان تولید محتوا توسط کاربران و نقش الگوریتم‌ها در هدایت توجه مخاطبان است. این ویژگی‌ها موجب شده‌اند که شبکه‌های اجتماعی نه تنها ابزار ارتباطی، بلکه به محیطی اجتماعی با قواعد خاص خود تبدیل شوند که در آن هنجارها، ارزش‌ها و حتی انحرافات اجتماعی بازتعریف می‌گردند (کاستلز، ۲۰۱۰).

دوم، «جرم‌شناسی دیجیتال» به‌عنوان شاخه‌ای از جرم‌شناسی معاصر، به مطالعه رابطه میان فناوری‌های دیجیتال و جرم می‌پردازد. این حوزه صرفاً به جرائم رایانه‌ای به معنای محدود آن (مانند هک یا دسترسی غیرمجاز) نمی‌پردازد، بلکه تأکید دارد که فناوری دیجیتال چگونه بر شکل‌گیری فرصت‌های مجرمانه، انگیزه‌های بزهکارانه، شیوه‌های ارتکاب جرم و واکنش‌های اجتماعی و حقوقی تأثیر می‌گذارد (پاول، استراتن و کامرون، ۲۰۱۸). در این چارچوب، شبکه‌های اجتماعی به‌عنوان یکی از مهم‌ترین بسترهای زیست دیجیتال، نقش تعیین‌کننده‌ای در تغییر الگوهای بزهکاری دارند.

سوم، مفهوم «جرم نمایشی»<sup>۱</sup> به رفتارهایی اشاره دارد که در آن‌ها ارتکاب جرم با هدف دیده‌شدن، نمایش و جلب توجه مخاطبان انجام می‌گیرد. در این نوع جرم، «مخاطب» به‌عنوان یک عنصر اساسی در فرایند ارتکاب مطرح است؛ به‌گونه‌ای که بدون وجود مخاطب واقعی یا فرضی، انگیزه ارتکاب جرم تا حد زیادی تضعیف می‌شود. به عبارت دیگر، جرم نمایشی واجد بعدی ارتباطی است و می‌توان آن را نوعی «اجرا» در برابر دیگران دانست که در آن مرتکب می‌کوشد از طریق نقض هنجارها، توجه و واکنش اجتماعی را برانگیزد (سورت، ۲۰۱۵).

چهارم، «بزهکاری هویت‌محور» مفهومی است که به رفتارهای انحرافی یا مجرمانه‌ای اشاره دارد که با هدف ساخت، تقویت یا نمایش هویت فردی یا گروهی در فضای اجتماعی، به‌ویژه فضای مجازی، انجام می‌شوند. در این چارچوب، جرم نه تنها وسیله‌ای برای دستیابی به یک هدف بیرونی، بلکه ابزاری برای تعریف «خود» در برابر «دیگران» تلقی می‌شود. این مفهوم با نظریه‌های هویت در جامعه‌شناسی و جرم‌شناسی ارتباط دارد و نشان می‌دهد که چگونه افراد، به‌ویژه در بستر شبکه‌های اجتماعی، از طریق رفتارهای مرزی یا حتی مجرمانه، به دنبال کسب جایگاه، تمایز و پذیرش اجتماعی هستند.

نکته مهم در تفکیک این مفاهیم آن است که هرچند میان «جرم نمایشی» و «بزهکاری هویت‌محور» همپوشانی وجود دارد، اما این دو کاملاً یکسان نیستند. در جرم نمایشی، تأکید بر «نمایش و دیده‌شدن» است، در حالی که در بزهکاری

<sup>1</sup> Performative Crime

هویت‌محور، تمرکز بر «ساخت و بازنمایی هویت» قرار دارد. با این حال، در بسیاری از موارد، این دو مفهوم در عمل به صورت توأمان ظاهر می‌شوند؛ به‌ویژه در شبکه‌های اجتماعی که دیده‌شدن و هویت‌سازی به شدت درهم تنیده‌اند.

### ۳. پیشینه پژوهش

بررسی پیشینه پژوهش در این حوزه نشان می‌دهد که اگرچه در سطح بین‌المللی، مطالعات قابل توجهی در خصوص رابطه میان رسانه‌های اجتماعی و بزهکاری انجام شده است، اما در نظام حقوقی و جرم‌شناسی ایران، این موضوع هنوز به صورت منسجم و با تمرکز بر مفاهیمی نظیر «جرائم نمایشی» و «بزهکاری هویت‌محور» مورد تحلیل قرار نگرفته است. از این رو، تبیین پیشینه پژوهش در دو سطح داخلی و خارجی ضروری است تا هم جایگاه این تحقیق روشن گردد و هم خلأهای موجود مشخص شود.

در سطح مطالعات خارجی، رویکردهای نوین جرم‌شناسی به‌ویژه در قالب «جرم‌شناسی دیجیتال» به بررسی تأثیر فناوری‌های نوین بر الگوهای جرم پرداخته‌اند. پاول، استراتن و کامرون در اثر خود با عنوان جرم‌شناسی دیجیتال، نشان می‌دهند که فناوری دیجیتال نه تنها فرصت‌های ارتکاب جرم را گسترش داده، بلکه به بازتعریف مفاهیمی مانند بزهکار، بزه‌دیده و حتی خودِ جرم انجامیده است. به‌ویژه، آنان تأکید می‌کنند که در محیط‌های آنلاین، رفتارهای انحرافی می‌توانند به سرعت بازنشر شوند و از طریق الگوریتم‌ها تقویت گردند، امری که موجب افزایش اثرات اجتماعی جرم و ایجاد چرخه‌های بازتولید بزهکاری می‌شود (پاول، استراتن و کامرون، ۲۰۱۸).

در همین راستا، برخی پژوهش‌ها به‌طور خاص بر نقش «نمایش» در جرم تمرکز کرده‌اند. سورت با طرح مفهوم «جرم نمایشی» استدلال می‌کند که در برخی از اشکال بزهکاری معاصر، به‌ویژه در بستر رسانه‌های اجتماعی، ارتکاب جرم نوعی «اجرا» برای مخاطبان محسوب می‌شود. در این تحلیل، مخاطب نه تنها ناظر منفعل، بلکه بخشی از سازوکار تقویت رفتار مجرمانه است؛ زیرا واکنش‌هایی مانند لایک، کامنت یا بازنشر می‌تواند به‌عنوان پاداش اجتماعی برای مرتکب عمل کند (سورت، ۲۰۱۵). این دیدگاه با نظریه‌های مرتبط با «اقتصاد توجه» نیز همخوانی دارد؛ نظریه‌ای که بر رقابت برای جلب توجه در فضای دیجیتال تأکید دارد و نشان می‌دهد که چگونه رفتارهای افراطی و هنجارشکنانه می‌توانند به دلیل جذابیت رسانه‌ای، بیشتر دیده شوند (دونپورت و بک، ۲۰۰۱).

از سوی دیگر، مطالعاتی در حوزه «رفتارهای تقلیدی» و «اثر سرایت» در جرم‌شناسی رسانه‌ای نشان داده‌اند که بازنمایی مکرر رفتارهای مجرمانه می‌تواند به افزایش احتمال تقلید از آن‌ها، به‌ویژه در میان نوجوانان و جوانان، منجر شود. این پدیده که در برخی متون با عنوان «اثر کپی‌برداری» شناخته می‌شود، در فضای شبکه‌های اجتماعی به دلیل سرعت انتشار و دسترسی گسترده، تشدید می‌گردد (فیلپس، ۲۰۱۱). این یافته‌ها اهمیت بررسی جرائم نمایشی را دوچندان می‌کند؛ زیرا در این موارد، خود انتشار محتوا می‌تواند به گسترش جرم منجر شود.

در سطح داخلی، اگرچه پژوهش مستقلی که به‌طور خاص به «جرائم نمایشی» یا «بزهکاری هویت‌محور» در ایران پرداخته باشد محدود است، اما مطالعات متعددی در حوزه جرائم سایبری، رسانه و انحرافات اجتماعی وجود دارد که می‌توانند به‌عنوان مبنای تحلیل مورد استفاده قرار گیرند. برای مثال، برخی پژوهش‌ها به بررسی نقش شبکه‌های اجتماعی در افزایش جرائم علیه اشخاص، به‌ویژه در حوزه هتک حیثیت، نشر اکاذیب و افشای اطلاعات خصوصی پرداخته‌اند و نشان داده‌اند که ویژگی‌هایی مانند ناشناس بودن نسبی، سرعت انتشار و ضعف کنترل اجتماعی سنتی، زمینه ارتکاب این جرائم را تسهیل می‌کند (نوربها، ۱۳۹۷).

همچنین در برخی مطالعات جرم‌شناختی داخلی، به تغییر الگوهای بزهکاری در نتیجه تحولات فرهنگی و اجتماعی اشاره شده است. این مطالعات نشان می‌دهند که با تغییر ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی، به‌ویژه در میان نسل‌های جوان، برخی اشکال جدید از رفتارهای انحرافی ظهور یافته‌اند که لزوماً با الگوهای سنتی جرم قابل تبیین نیستند (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۹۵). با این حال، این پژوهش‌ها عمدتاً به صورت کلی به موضوع پرداخته و کمتر به نقش خاص شبکه‌های اجتماعی و سازوکارهای رسانه‌ای در شکل‌گیری این رفتارها توجه کرده‌اند.

از منظر حقوقی نیز، پژوهش‌هایی در خصوص قانون جرائم رایانه‌ای و چالش‌های آن انجام شده است که بر خلأهای موجود در این قانون، به‌ویژه در مواجهه با پدیده‌های نوظهور، تأکید دارند. برای نمونه، برخی نویسندگان معتقدند که قانون‌گذار ایرانی بیشتر به جنبه‌های فنی جرائم رایانه‌ای توجه داشته و کمتر به ابعاد اجتماعی و فرهنگی این جرائم، از جمله نقش انگیزه‌های نمایشی و اثرات بازنشر عمومی، پرداخته است (آشوری، ۱۳۹۸).

برآیند این مطالعات نشان می‌دهد که اگرچه در سطح نظری و تجربی، زمینه‌های لازم برای تحلیل رابطه میان شبکه‌های اجتماعی و بزهکاری فراهم است، اما خلأ اصلی در ادبیات داخلی، فقدان یک چارچوب منسجم برای تحلیل «دگرگونی الگوهای بزهکاری» با تأکید بر ابعاد نمایشی و هویتی در بستر حقوق کیفری ایران است. مقاله حاضر درصدد است این خلأ را با ترکیب رویکرد جرم‌شناختی و تحلیل حقوقی تا حدی جبران نماید.

#### ۴. چارچوب نظری

برای تحلیل دگرگونی الگوهای بزهکاری در بستر شبکه‌های اجتماعی، اتکاء به یک نظریه واحد کفایت نمی‌کند؛ بلکه لازم است از ترکیبی از نظریه‌های جرم‌شناسی و جامعه‌شناسی استفاده شود تا ابعاد مختلف این پدیده، از جمله انگیزه‌های فردی، تأثیرات اجتماعی، و نقش رسانه‌ها، به‌طور جامع تبیین گردد. در این پژوهش، چارچوب نظری بر پایه چهار رویکرد اصلی شامل «نظریه یادگیری اجتماعی»، «نظریه فشار»، «نظریه آنومی» و «رویکرد بازنمایی رسانه‌ای» شکل گرفته است.

- نخست، نظریه یادگیری اجتماعی که توسط بندورا مطرح شده، بر این فرض استوار است که رفتارهای انسانی، از جمله رفتارهای مجرمانه، از طریق مشاهده، تقلید و تقویت اجتماعی آموخته می‌شوند. در بستر شبکه‌های اجتماعی، این فرایند با شدت بیشتری رخ می‌دهد؛ زیرا افراد به‌طور مداوم در معرض نمایش رفتارهای دیگران قرار دارند و می‌توانند با مشاهده پیامدهای مثبت یا منفی آن‌ها، به تقلید یا اجتناب از آن‌ها پردازند. در این چارچوب، جرائم نمایشی می‌توانند به‌عنوان الگوهای یادگیری رفتار مجرمانه عمل کنند، به‌ویژه زمانی که با واکنش‌های مثبت کاربران مواجه می‌شوند (بندورا، ۱۹۷۷).

- دوم، نظریه فشار مرتون، که بر شکاف میان اهداف فرهنگی و وسایل مشروع دستیابی به آن‌ها تأکید دارد، می‌تواند برای تبیین انگیزه‌های هویت‌محور در بزهکاری مورد استفاده قرار گیرد. در جامعه‌ای که ارزش‌هایی مانند شهرت، موفقیت و دیده‌شدن اهمیت یافته‌اند، اما دسترسی به ابزارهای مشروع برای دستیابی به این اهداف محدود است، برخی افراد ممکن است به رفتارهای انحرافی یا مجرمانه به‌عنوان راهی برای جبران این شکاف روی آورند (مرتون، ۱۹۳۸). در فضای شبکه‌های اجتماعی، این فشار می‌تواند به‌صورت تمایل به کسب دنبال‌کننده، لایک یا شهرت مجازی بروز یابد.

- سوم، نظریه آنومی که به فروپاشی یا تضعیف هنجارهای اجتماعی اشاره دارد، می‌تواند به توضیح وضعیت بی‌قاعدگی نسبی در فضای مجازی کمک کند. در شبکه‌های اجتماعی، به دلیل فقدان نظارت مستقیم، تنوع فرهنگی کاربران و سرعت بالای تحولات، هنجارهای رفتاری کمتر تثبیت شده‌اند و این امر می‌تواند به افزایش رفتارهای هنجارشکنانه، از جمله جرائم نمایشی، منجر شود (دورکیم، ۱۸۹۷).
- چهارم، رویکرد بازنمایی رسانه‌ای بر این نکته تأکید دارد که رسانه‌ها نه تنها واقعیت اجتماعی را منعکس می‌کنند، بلکه در شکل دادن به آن نیز نقش دارند. در این چارچوب، نحوه نمایش جرم در رسانه‌ها می‌تواند بر ادراک عمومی از جرم، احساس ناامنی، و حتی رفتارهای بزهکارانه تأثیر بگذارد. در شبکه‌های اجتماعی، این بازنمایی به صورت غیرمتمرکز و توسط کاربران انجام می‌شود، امری که می‌تواند به گسترش و عادی‌سازی برخی رفتارهای مجرمانه منجر گردد (گرب، ۲۰۱۰).

ترکیب این نظریه‌ها امکان آن را فراهم می‌آورد که پدیده جرائم نمایشی و بزهکاری هویت‌محور نه تنها به عنوان یک انحراف فردی، بلکه به عنوان نتیجه تعامل پیچیده میان ساختارهای اجتماعی، فرهنگی و رسانه‌ای تحلیل شود. این چارچوب نظری، مبنای تحلیل‌های بعدی مقاله را تشکیل می‌دهد و به تبیین دقیق‌تر رابطه میان شبکه‌های اجتماعی و دگرگونی الگوهای بزهکاری در ایران کمک خواهد کرد.

## ۵. تحولات فرهنگی و رسانه‌ای در ایران

تحلیل دگرگونی الگوهای بزهکاری در ایران معاصر، مستلزم فهم دقیق تحولات فرهنگی و رسانه‌ای ناشی از گسترش شبکه‌های اجتماعی است؛ تحولاتی که نه تنها شیوه‌های ارتباطی را دگرگون کرده‌اند، بلکه ساختار انگیزشی کنش‌های اجتماعی، از جمله رفتارهای انحرافی و مجرمانه را نیز متحول ساخته‌اند. در ادبیات جدید جرم‌شناسی، این وضعیت در چارچوب «زیست‌جهان دیجیتال» تحلیل می‌شود؛ جایی که مرز میان واقعیت اجتماعی و بازنمایی رسانه‌ای به شدت تضعیف شده و کنش‌ها در بستر «قابلیت دیده‌شدن» معنا پیدا می‌کنند موسوی فرد و هدائی، ۱۴۰۳. یکی از مفاهیم کلیدی در این زمینه، «اقتصاد توجه» است که بر رقابت شدید کاربران برای جلب توجه در محیط‌های دیجیتال تأکید دارد. در این فضا، ارزش اجتماعی نه بر اساس موقعیت‌های سنتی، بلکه بر مبنای شاخص‌هایی مانند میزان بازدید، تعامل و بازنشر محتوا تعریف می‌شود. این تحول موجب شکل‌گیری نوعی «منطق الگوریتمی» در رفتارهای اجتماعی شده است؛ بدین معنا که کاربران به طور ناخودآگاه یا آگاهانه رفتارهایی را انتخاب می‌کنند که احتمال دیده‌شدن بیشتری داشته باشد. پژوهش‌های جدید نشان می‌دهند که محتوای هیجانی، افراطی یا هنجارشکنانه به طور معناداری بیشتر در معرض دیده‌شدن قرار می‌گیرد و همین امر می‌تواند به بازتولید رفتارهای پرخطر یا حتی مجرمانه منجر شد (خواجه نوری، آسیایی، ۱۴۰۳). در ایران، این پدیده با شرایط خاص فرهنگی و اجتماعی ترکیب شده است. از یک سو، محدودیت در برخی مجاری رسمی ابراز هویت و مشارکت اجتماعی، و از سوی دیگر، دسترسی گسترده به شبکه‌های اجتماعی، موجب شده است که این فضا به یکی از مهم‌ترین عرصه‌های «هویت‌یابی» و «خودبازنمایی» تبدیل شود. در چنین شرایطی، برخی کاربران برای کسب جایگاه اجتماعی در این فضا، به رفتارهایی روی می‌آورند که مرز میان هنجارشکنی و بزهکاری را درنوردیده است. این وضعیت را می‌توان در چارچوب «هویت‌یابی نمایشی» تحلیل کرد؛ جایی که فرد از طریق تولید و انتشار محتوا، به ساخت روایت خاصی از خود می‌پردازد (مارویک، ۲۰۱۸).

از منظر جرم‌شناختی، یکی از مهم‌ترین پیامدهای این تحول، «قابل‌مشاهده شدن جرم» و حتی «وابستگی جرم به دیده‌شدن» است. برخلاف الگوهای سنتی که در آن‌ها پنهان‌کاری جزء لاینفک رفتار مجرمانه بود، در برخی اشکال جدید بزهکاری، نمایش و انتشار رفتار نه تنها امری ثانوی، بلکه بخشی از انگیزه اصلی مرتکب است. این پدیده در مطالعات جدید تحت عنوان «جرم در بستر پلتفرم» تحلیل می‌شود؛ جایی که ویژگی‌های ساختاری پلتفرم‌ها (مانند الگوریتم‌ها، سیستم لایک و بازنشر) در شکل‌گیری رفتار مجرمانه نقش فعال دارند (یانگ، ۲۰۱۹).

از حیث حقوقی، این تحولات چالش‌های جدی برای نظام کیفری ایران ایجاد کرده است. قوانین موجود، از جمله قانون جرائم رایانه‌ای، عمدتاً بر رفتارهای فنی یا نتایج مستقیم جرم تمرکز دارند و کمتر به نقش ساختارهای رسانه‌ای و انگیزه‌های نمایشی در ارتکاب جرم توجه کرده‌اند. به‌عنوان مثال، هرچند انتشار محتوای هتک حیثیت‌آمیز جرم‌انگاری شده است، اما اینکه «چرا» این محتوا تولید می‌شود و «چگونه» ساختار پلتفرم‌ها به انتشار آن دامن می‌زند، در تحلیل حقوقی کمتر مورد توجه قرار گرفته است. این شکاف نشان می‌دهد که برای مواجهه مؤثر با بزهکاری نوین، لازم است تحلیل جرم‌شناختی به‌عنوان مکمل تحلیل حقوقی تقویت شود.

در مجموع، می‌توان گفت که تحولات فرهنگی و رسانه‌ای در ایران، به‌ویژه در بستر شبکه‌های اجتماعی، به شکل‌گیری الگویی از کنش اجتماعی انجامیده است که در آن «دیده‌شدن» به یک ارزش مسلط تبدیل شده و این امر، به‌نوبه خود، زمینه‌ساز ظهور اشکال جدیدی از بزهکاری شده است. درک این بستر، پیش‌شرط تحلیل دقیق جرائم نمایشی و هویت‌محور و نیز طراحی سیاست جنایی مؤثر در این حوزه است.

## ۶. بازتعریف الگوهای بزهکاری در بستر شبکه‌های اجتماعی

تحولات فرهنگی و رسانه‌ای ناشی از گسترش شبکه‌های اجتماعی، به‌طور مستقیم به بازتعریف الگوهای بزهکاری انجامیده است. در ادبیات جرم‌شناسی معاصر، تأکید فزاینده‌ای بر این نکته وجود دارد که بزهکاری در محیط‌های دیجیتال صرفاً انتقال الگوهای سنتی به یک بستر جدید نیست، بلکه واجد ویژگی‌های متمایزی است که آن را به یک «گونه مستقل» از رفتار انحرافی تبدیل می‌کند (هال و وینلو، ۲۰۲۰). در این چارچوب، می‌توان سه الگوی اصلی از بزهکاری نوظهور را شناسایی کرد: جرائم نمایشی، بزهکاری هویت‌محور و بزهکاری تقلیدی یا ویروسی.

نخست، جرائم نمایشی به رفتارهایی اطلاق می‌شود که در آن‌ها ارتکاب جرم با هدف جلب توجه و تولید محتوا صورت می‌گیرد. در این الگو، جرم نه فقط وسیله‌ای برای دستیابی به یک هدف، بلکه خود به‌عنوان «محتوا» در نظر گرفته می‌شود. ویژگی اصلی این جرائم، وابستگی آن‌ها به «مخاطب» و «پلتفرم» است؛ به‌گونه‌ای که بدون امکان انتشار و بازنشر، بخش مهمی از انگیزه ارتکاب از میان می‌رود. پژوهش‌های جدید نشان می‌دهند که در این نوع جرائم، پاداش اجتماعی ناشی از دیده‌شدن (مانند افزایش دنبال‌کننده یا تعامل) می‌تواند نقش تقویت‌کننده‌ای مشابه پاداش‌های مادی ایفا کند (مارویک و لوئیس، ۲۰۱۷).

دوم، بزهکاری هویت‌محور به رفتارهایی اشاره دارد که در آن‌ها جرم یا انحراف به‌عنوان ابزاری برای ساخت یا نمایش هویت در فضای دیجیتال به‌کار می‌رود. در این الگو، مرتکب ممکن است از طریق رفتارهای هنجارشکنانه، به دنبال تمایز از دیگران، جلب توجه یک گروه خاص یا کسب اعتبار در یک خرده‌فرهنگ آنلاین باشد. این نوع بزهکاری به‌ویژه در میان نوجوانان و جوانان که در مرحله شکل‌گیری هویت قرار دارند، اهمیت بیشتری دارد. مطالعات اخیر نشان

می‌دهند که در فضای دیجیتال، هویت نه یک امر ثابت، بلکه یک فرایند «اجرا» و «بازنمایی مداوم» است، و همین امر می‌تواند افراد را به رفتارهای افراطی تر سوق دهد (مارویک، ۲۰۱۸).

سوم، بزهکاری تقلیدی یا ویروسی، به رفتارهایی اطلاق می‌شود که در نتیجه بازنشر و تقلید از الگوهای موجود در شبکه‌های اجتماعی شکل می‌گیرند. در این موارد، یک رفتار اولیه که ممکن است مجرمانه یا پرخطر باشد از طریق انتشار گسترده، به یک «ترند» تبدیل می‌شود و سایر کاربران با تقلید از آن، به بازتولید رفتار می‌پردازند. این پدیده در مطالعات جدید تحت عنوان «انحراف ویروسی» تحلیل شده است و نشان می‌دهد که چگونه ساختار شبکه‌ای رسانه‌های اجتماعی می‌تواند به گسترش سریع رفتارهای انحرافی منجر شود (یار، ۲۰۲۱).

از منظر حقوق کیفری ایران، این الگوهای جدید بزهکاری چالش‌های قابل توجهی ایجاد می‌کنند. نخست، در بسیاری از موارد، رفتارهای موردنظر در قالب عناوین مجرمانه سنتی قابل شناسایی هستند، اما ویژگی‌های خاص آن‌ها مانند نقش انتشار، اثرات گسترده اجتماعی و انگیزه‌های نمایشی در تعیین مسئولیت کیفری و میزان مجازات به طور کامل منعکس نمی‌شود. دوم، در مواردی مانند بزهکاری تقلیدی، تعیین حدود مسئولیت افرادی که صرفاً به بازنشر یا تقلید رفتار می‌پردازند، با ابهام مواجه است. سوم، نبود عنوان مجرمانه مستقل برای «رفتارهای نمایشی زیان‌بار» موجب شده است که واکنش کیفری به این پدیده پراکنده و غیرمنسجم باشد.

در نتیجه، بازتعریف الگوهای بزهکاری در بستر شبکه‌های اجتماعی نشان می‌دهد که حقوق کیفری ایران، اگرچه از حیث عناوین کلی ظرفیت‌هایی برای مواجهه با این رفتارها دارد، اما برای پاسخ‌گویی مؤثر به ابعاد جدید این پدیده، نیازمند تکمیل در سطح تحلیل جرم‌شناختی و سیاست‌گذاری کیفری است.

## ۷. تحلیل حقوقی جرائم نمایشی و هویت‌محور در نظام کیفری ایران

تحلیل حقوقی جرائم نمایشی و هویت‌محور در نظام کیفری ایران مستلزم آن است که این پدیده نه به‌عنوان یک عنوان مجرمانه مستقل، بلکه در چارچوب عناوین موجود کیفری مورد بررسی قرار گیرد؛ زیرا بر اساس اصل بنیادین «قانونی بودن جرائم و مجازات‌ها»، هیچ رفتاری را نمی‌توان جرم دانست مگر آنکه در قانون برای آن عنوان و مجازات تعیین شده باشد (قانون مجازات اسلامی، ۱۳۹۲، ماده ۲). از این رو، پرسش اصلی در این بخش آن است که آیا نظام حقوقی ایران با اتکاء به قوانین موجود، توانایی پوشش و پاسخ‌دهی به مصادیق جرائم نمایشی و هویت‌محور را دارد یا خیر.

نخستین دسته از مقررات قابل استناد در این زمینه، «قانون جرائم رایانه‌ای» مصوب ۱۳۸۸ است که مهم‌ترین سند قانونی ایران در حوزه رفتارهای مجرمانه در فضای دیجیتال محسوب می‌شود. در این قانون، برخی رفتارهایی که در بستر شبکه‌های اجتماعی و در قالب جرائم نمایشی بروز می‌یابند، به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم جرم‌انگاری شده‌اند. برای مثال، بر اساس ماده ۱۶ این قانون، هر کس به‌وسیله سامانه‌های رایانه‌ای یا مخابراتی، صوت یا تصویر یا فیلم خصوصی یا خانوادگی یا اسرار دیگری را بدون رضایت او منتشر کند یا در دسترس دیگران قرار دهد، به نحوی که موجب ضرر یا عرفاً موجب هتک حیثیت او شود، به مجازات مقرر محکوم خواهد شد (قانون جرائم رایانه‌ای، ۱۳۸۸). این ماده می‌تواند بسیاری از مصادیق جرائم نمایشی را که با هدف تحقیر، بی‌آبرو کردن یا جلب توجه از طریق آسیب به حیثیت دیگران انجام می‌شود، پوشش دهد (جواری و همکاران، ۱۳۹۹).

همچنین ماده ۱۷ این قانون، به تغییر یا تحریف و انتشار محتوای مرتبط با دیگری به‌نحوی که موجب هتک حیثیت وی شود پرداخته است. این حکم قانونی به‌ویژه در مواردی که افراد برای جلب توجه در شبکه‌های اجتماعی به تولید یا

انتشار محتوای دستکاری‌شده از دیگران می‌پردازند، قابل اعمال است. با این حال، باید توجه داشت که تمرکز این مقررات عمدتاً بر «نتیجه رفتار» (یعنی هتک حیثیت یا ورود ضرر) است و نه بر «انگیزه نمایشی» یا «نقش انتشار گسترده» به‌عنوان یک عامل مستقل در تحلیل جرم.

دسته دوم از مقررات قابل بررسی، مواد قانون مجازات اسلامی (بخش تعزیرات) در خصوص جرائم علیه اشخاص و حیثیت آنهاست. برای مثال، مواد مربوط به «توهین»، «افترا» و «نشر اکاذیب» می‌توانند در مواردی که رفتار نمایشی در قالب گفتار یا نوشتار توهین‌آمیز یا خلاف واقع بروز می‌یابد، مورد استناد قرار گیرند. به‌ویژه ماده ۶۹۸ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) که نشر اکاذیب به قصد اضرار به غیر یا تشویش اذهان عمومی را جرم‌انگاری کرده است، می‌تواند در تحلیل برخی از رفتارهای مبتنی بر تولید و انتشار محتوای گمراه‌کننده در شبکه‌های اجتماعی کاربرد داشته باشد. با این حال، همانند قانون جرائم رایانه‌ای، در اینجا نیز تمرکز قانون‌گذار بر نتیجه زیان‌بار رفتار است و نه بر ساختار رسانه‌ای یا انگیزه‌های نمایشی آن.

از سوی دیگر، در مواردی که جرائم نمایشی با رفتارهای خشونت‌آمیز همراه است مانند ضبط و انتشار صحنه‌های ضرب و جرح عناوین مجرمانه مربوط به «جرائم علیه تمامیت جسمانی» نیز قابل اعمال است. در این موارد، عمل فیزیکی (مانند ضرب و جرح) دارای عنوان مجرمانه مستقل است و انتشار آن می‌تواند به‌عنوان عامل تشدیدکننده در ارزیابی قضایی مورد توجه قرار گیرد. در این زمینه، ماده ۱۸ قانون مجازات اسلامی اهمیت ویژه‌ای دارد؛ زیرا به دادگاه اجازه می‌دهد در تعیین مجازات تعزیری، عواملی مانند انگیزه مرتکب، شیوه ارتکاب جرم، نتایج زیان‌بار و وضعیت بزه‌دیده را مدنظر قرار دهد (قانون مجازات اسلامی، ۱۳۹۲). این ظرفیت قانونی می‌تواند زمینه‌ای برای توجه به «بعد نمایشی» جرم در فرآیند تعیین مجازات فراهم آورد، هرچند این امر مستلزم تفسیر قضایی و توسعه دکتترین حقوقی است. در کنار این مقررات، «قانون حمایت از اطفال و نوجوانان» مصوب ۱۳۹۹ نیز در مواردی که بزهکاری نمایشی متوجه این گروه سنی باشد، قابل استناد است. برای مثال، استفاده ابزاری از کودکان در تولید محتوای آسیب‌زا یا تحقیرآمیز در فضای مجازی می‌تواند مشمول حمایت‌های این قانون قرار گیرد. این موضوع از آن جهت اهمیت دارد که نوجوانان هم به‌عنوان مرتکب و هم به‌عنوان بزه‌دیده، در معرض تأثیرات جرائم نمایشی قرار دارند.

با وجود این ظرفیت‌ها، تحلیل حقوقی نشان می‌دهد که نظام کیفری ایران با چند چالش اساسی در مواجهه با جرائم نمایشی و هویت‌محور مواجه است. نخست، فقدان یک چارچوب مفهومی منسجم برای شناسایی این نوع بزهکاری است؛ به‌گونه‌ای که رفتارهای مشابه ممکن است تحت عناوین مختلف و بدون وحدت رویه مورد رسیدگی قرار گیرند. دوم، عدم توجه صریح قانون‌گذار به نقش «انتشار گسترده» و «بازنشر» به‌عنوان عاملی مستقل در تشدید آثار جرم است؛ در حالی که در فضای شبکه‌های اجتماعی، همین عامل می‌تواند پیامدهای زیان‌بار را به‌طور چشمگیری افزایش دهد. سوم، ابهام در تعیین حدود مسئولیت افرادی که صرفاً به بازنشر یا مشارکت غیرمستقیم در انتشار محتوا می‌پردازند؛ مسئله‌ای که در تعارض با اصولی مانند آزادی بیان و اصل شخصی بودن مسئولیت کیفری قرار می‌گیرد (رایجیان اصل و همکاران، ۱۴۰۲).

برای روشن‌تر شدن این چالش‌ها، می‌توان به‌صورت تطبیقی به برخی نظام‌های حقوقی دیگر اشاره کرد. در برخی کشورها، مقرراتی برای مقابله با «محتوای زیان‌بار آنلاین» و «انتشار تصاویر تحقیرآمیز»<sup>۲</sup> وضع شده است که در آنها

<sup>2</sup> Revenge Porn- Harmful Communications

نقش انتشار و تأثیرات اجتماعی محتوا به طور صریح مورد توجه قرار گرفته است. این تجربه‌ها نشان می‌دهد که می‌توان بدون نقض اصول بنیادین حقوق کیفری، به سمت تنظیم‌گری دقیق‌تر رفتارهای مبتنی بر انتشار محتوا حرکت کرد. در ایران نیز، با توجه به ظرفیت‌های موجود در قوانین فعلی، امکان تفسیر و توسعه دکترین در این جهت وجود دارد، اما در بلندمدت، ممکن است نیاز به مداخله تقنینی هدفمند احساس شود.

در مجموع، می‌توان گفت که نظام کیفری ایران از حیث «عناوین مجرمانه» تا حدی توان پوشش مصادیق جرائم نمایشی و هویت‌محور را دارد، اما از حیث «تحلیل مفهومی» و «سیاست‌گذاری کیفری»، با خلأهایی مواجه است. این خلأها، ضرورت توجه بیشتر به ابعاد جرم‌شناختی این پدیده و تلاش برای انطباق نظام حقوقی با تحولات فرهنگی و رسانه‌ای را برجسته می‌سازد.

### ۸. پیامدهای جرم‌شناختی و اجتماعی جرائم نمایشی

تحلیل جرائم نمایشی و بزهداری هویت‌محور صرفاً به شناسایی و جرم‌انگاری آن‌ها محدود نمی‌شود، بلکه بررسی پیامدهای جرم‌شناختی و اجتماعی این پدیده، برای درک عمق مسئله و طراحی سیاست جنایی مؤثر ضروری است. در ادبیات جدید جرم‌شناسی، تأکید بر این نکته است که در بستر دیجیتال، «اثر جرم» محدود به بزهدیده مستقیم نیست، بلکه از طریق بازنشر و بازنمایی، به سطوح گسترده‌تری از جامعه تسری می‌یابد (یار، ۲۰۲۱).

- نخستین پیامد قابل توجه، «عادی‌سازی خشونت و انحراف» است. هنگامی که رفتارهای خشونت‌آمیز یا تحقیرآمیز در قالب محتوای قابل مصرف رسانه‌ای (ویدئو، کلیپ، استوری) منتشر می‌شوند و با واکنش‌های مثبت یا طنزآمیز کاربران مواجه می‌گردند، مرز میان «رفتار غیرقابل قبول» و «رفتار قابل نمایش» تضعیف می‌شود. این وضعیت می‌تواند به تدریج موجب کاهش حساسیت اجتماعی نسبت به جرم گردد و در بلندمدت، سطح تحمل جامعه نسبت به رفتارهای انحرافی را افزایش دهد (براون، ۲۰۲۰).

- دومین پیامد، «تقویت چرخه بازتولید جرم» است. در جرائم نمایشی، انتشار محتوا نه تنها نتیجه جرم، بلکه عاملی برای تولید جرائم جدید است. مشاهده مکرر رفتارهای مجرمانه، به ویژه در میان نوجوانان، می‌تواند به شکل‌گیری الگوهای تقلیدی منجر شود؛ به گونه‌ای که افراد با بازآفرینی همان رفتار، درصدد کسب توجه یا جایگاه اجتماعی برآیند. این پدیده که در ادبیات جدید با عنوان «انحراف و ویروسی» شناخته می‌شود، نشان‌دهنده نقش ساختار شبکه‌ای رسانه‌ها در گسترش جرم است (یار، ۲۰۲۱).

- سومین پیامد، «آسیب‌های مضاعف به بزهدیدگان» است. در جرائم سنتی، آسیب بزهدیده غالباً محدود به زمان و مکان وقوع جرم است؛ اما در جرائم نمایشی، انتشار و بازنشر مکرر محتوا می‌تواند به تداوم و تشدید آسیب منجر شود. برای مثال، انتشار یک ویدئوی تحقیرآمیز یا خشونت‌آمیز می‌تواند حیثیت اجتماعی بزهدیده را به طور گسترده و پایدار مخدوش کند و آثار روانی عمیقی بر وی بر جای گذارد. این وضعیت، مفهوم «بزهدیدگی ثانویه» را در بستر دیجیتال تقویت می‌کند.

- چهارمین پیامد، «تغییر در ادراک عمومی از جرم و عدالت» است. در فضای شبکه‌های اجتماعی، کاربران نه تنها ناظر جرم، بلکه گاه در جایگاه قاضی، هیئت منصفه و حتی مجری مجازات ظاهر می‌شوند. این امر می‌تواند به شکل‌گیری نوعی «عدالت رسانه‌ای» منجر شود که در آن واکنش‌های جمعی جایگزین فرایندهای رسمی دادرسی می‌گردد. این وضعیت، از می‌تواند با اصولی مانند دادرسی عادلانه و اصل برائت در تعارض قرار گیرد.

**جدول ۱: پیامدهای چندسطحی جرائم نمایشی**

سطح اثرگذاری	نوع پیامد	توضیح تحلیلی
فردی	آسیب روانی بزه‌دیده	تشدید بزه‌دیدگی به دلیل بازنشر مکرر
اجتماعی	عادی‌سازی انحراف	کاهش حساسیت نسبت به خشونت و جرم
رسانه‌ای	بازتولید رفتار	الگوسازی و تقلید از رفتارهای مجرمانه
حقوقی	تضعیف عدالت رسمی	شکل‌گیری واکنش‌های غیررسمی و رسانه‌ای

**۹. چالش‌های سیاست جنایی ایران در مواجهه با بزهکاری نمایشی**

با توجه به تحلیل‌های پیشین، روشن می‌شود که نظام کیفری ایران در مواجهه با جرائم نمایشی و هویت‌محور با چالش‌هایی چندلایه مواجه است که صرفاً از طریق توسعه جرم‌انگاری قابل حل نیست، بلکه نیازمند بازنگری در سیاست جنایی به معنای عام آن است. نخستین چالش، «تقلیل مسئله به عناوین مجرمانه سنتی» است. در بسیاری از موارد، رفتارهای نوظهور در قالب عناوینی مانند توهین، نشر اکاذیب یا هتک حیثیت تحلیل می‌شوند، بدون آنکه ویژگی‌های خاص آن‌ها مانند نقش الگوریتم‌ها، گستره انتشار و انگیزه‌های نمایشی در نظر گرفته شود. این رویکرد می‌تواند به عدم تناسب میان رفتار و واکنش کیفری منجر گردد.

دومین چالش، «فقدان تنظیم‌گری مؤثر در سطح پلتفرم‌ها» است. در حالی که در بسیاری از نظام‌های حقوقی، پلتفرم‌ها به‌عنوان بازیگران فعال در مدیریت محتوای زیان‌بار مورد توجه قرار گرفته‌اند، در ایران چارچوب حقوقی منسجمی برای تعیین مسئولیت یا نقش این پلتفرم‌ها در کنترل محتوای مجرمانه وجود ندارد. این امر موجب شده است که بار اصلی مقابله با این پدیده بر دوش نظام کیفری قرار گیرد، در حالی که بخش مهمی از مسئله، ماهیتی غیرکیفری دارد. سومین چالش، «تعارض با آزادی بیان» است. هرگونه مداخله در حوزه محتوای منتشرشده در شبکه‌های اجتماعی باید با ملاحظه اصولی مانند آزادی بیان و حق دسترسی به اطلاعات انجام شود. تعیین مرز میان «محتوای مجرمانه» و «بیان آزاد» یکی از پیچیده‌ترین مسائل حقوقی در این حوزه است و نیازمند رویکردی دقیق و متوازن است.

**جدول ۲: چالش‌های سیاست جنایی در ایران**

پیامد	چالش اصلی	حوزه
پراکندگی در برخورد کیفری	نبود عنوان مستقل	تقنینی
تداوم انتشار محتوا	ضعف نظارت پلتفرمی	اجرایی
محدودیت در مداخله قانونی	تعارض با آزادی بیان	حقوق اساسی

**۱۰. امکان‌سنجی جرم‌انگاری جرائم نمایشی در نظام حقوقی-قضایی ایران**

طرح امکان جرم‌انگاری مستقل برای «جرائم نمایشی» مستلزم بررسی دقیق اصول بنیادین حقوق کیفری، ظرفیت‌های قانونی موجود و ملاحظات سیاست جنایی در ایران است. در این راستا، باید به این پرسش پاسخ داد که آیا می‌توان رفتارهای مبتنی بر نمایش و انتشار جرم را به‌عنوان یک عنوان مجرمانه مستقل شناسایی و جرم‌انگاری نمود، و در صورت امکان، این امر چه آثار و دستاوردهایی به همراه خواهد داشت.

نخست، از منظر اصول حقوق کیفری، هرگونه جرم‌انگاری باید با اصل «قانونی بودن جرائم و مجازات‌ها» سازگار باشد (قانون مجازات اسلامی، ۱۳۹۲، ماده ۲). بر این اساس، تعریف یک عنوان مجرمانه جدید برای جرائم نمایشی، مستلزم تعیین دقیق عناصر مادی، معنوی و قانونی آن است. در این چارچوب، می‌توان «انتشار عمدی محتوای مجرمانه با هدف جلب توجه یا آسیب‌رسانی به حیثیت اشخاص» را به‌عنوان عنصر مادی این جرم در نظر گرفت و «قصد نمایشی یا انگیزه جلب توجه عمومی» را به‌عنوان عنصر معنوی آن تعریف نمود.

دوم، از حیث ساختار تقنینی، امکان جرم‌انگاری این رفتارها در قالب «تشدیدکننده قانونی» نیز وجود دارد. به‌جای ایجاد عنوان مجرمانه مستقل، قانون‌گذار می‌تواند «انتشار یا بازنشر گسترده رفتار مجرمانه» را به‌عنوان یکی از عوامل مشدده در جرائم موجود (مانند هتک حیثیت، ضرب و جرح یا تهدید) پیش‌بینی کند. این رویکرد، ضمن حفظ انسجام نظام کیفری، امکان توجه به ویژگی‌های خاص جرائم نمایشی را فراهم می‌آورد.

سوم، از منظر تطبیقی، تجربه برخی نظام‌های حقوقی نشان می‌دهد که جرم‌انگاری محدود و هدفمند در حوزه «انتشار محتوای زیان‌بار» می‌تواند مؤثر باشد.

چهارم، از حیث امکان‌سنجی در ایران، باید به ملاحظات حقوق اساسی، به‌ویژه آزادی بیان، توجه ویژه داشت. جرم‌انگاری گسترده و مبهم در حوزه محتوا می‌تواند به محدودسازی غیرضروری آزادی‌های مشروع منجر شود. بنابراین، هرگونه مداخله تقنینی باید با تعریف دقیق و مضیق عناصر جرم، و با تأکید بر «زیان‌بار بودن محتوا» و «قصد مجرمانه»، انجام شود. در نهایت، جرم‌انگاری هدفمند جرائم نمایشی می‌تواند دستاوردهای متعددی برای نظام حقوقی و قضایی ایران به همراه داشته باشد، از جمله:

- ایجاد انسجام در برخورد با رفتارهای نوظهور
  - افزایش بازدارندگی در برابر انتشار محتوای زیان‌بار
  - حمایت مؤثرتر از بزهدیدگان در فضای مجازی
  - تقویت هماهنگی میان نظام کیفری و تحولات فرهنگی و رسانه‌ای
- با این حال، این امر تنها در صورتی موفق خواهد بود که در چارچوب یک سیاست جنایی جامع و با در نظر گرفتن ابعاد فرهنگی، اجتماعی و رسانه‌ای پدیده طراحی و اجرا شود. البته در ایران، با توجه به ساختار حقوقی موجود، می‌توان به‌جای توسعه گسترده جرم‌انگاری، بر سه محور تمرکز کرد:

- **توسعه تفسیر قضایی:** استفاده از ظرفیت‌هایی مانند ماده ۱۸ قانون مجازات اسلامی برای توجه به انگیزه‌های نمایشی
- **تقویت مقررات رسانه‌ای:** تنظیم‌گری مسئولیت پلتفرم‌ها
- **سیاست‌های پیشگیرانه:** آموزش عمومی و ارتقاء سواد رسانه‌ای

### جدول ۳: الگوی پیشنهادی سیاست جنایی

هدف	ابزار	سطح مداخله
انطباق با جرائم نمایشی	تفسیر موسع مواد موجود	کیفری
کنترل انتشار	تنظیم‌گری پلتفرم‌ها	رسانه‌ای
کاهش تقاضای محتوای انحرافی	آموزش و پیشگیری	اجتماعی

### ۱۱. تشریح و تبیین مدل مفهومی

مدل مفهومی حاضر، چارچوبی تحلیلی برای تبیین رابطه میان تحولات فرهنگی و رسانه‌ای معاصر با دگرگونی الگوهای بزهکاری و نیز امکان‌سنجی پاسخ نظام حقوقی ایران به این تحولات ارائه می‌دهد. این مدل بر این فرض بنیادین استوار است که بزهکاری در عصر دیجیتال، محصول تعامل پیچیده میان «ساختارهای فرهنگی»، «سازوکارهای رسانه‌ای» و «انگیزه‌های فردی» است و نمی‌توان آن را صرفاً به عوامل سنتی تقلیل داد.

#### جدول ۴: مدل مفهومی امکان‌سنجی جرائم نمایشی

مرحله	متغیر اصلی	توضیح	نتیجه
۱	تحولات فرهنگی	تغییر ارزش‌ها به سمت دیده‌شدن	افزایش رفتارهای نمایشی
۲	ساختار رسانه‌ای	الگوریتم‌ها و ویرال شدن	تقویت رفتارهای افراطی
۳	انگیزه‌ها	شهرت، توجه، هویت	تغییر ماهیت جرم
۴	نوع بزهکاری	جرائم نمایشی	وابسته به مخاطب
۵	پیامدها	بازتولید جرم	گسترش انحراف
۶	وضعیت حقوقی	قوانین پراکنده	عدم انسجام
۷	امکان‌سنجی	اصلاح قانونی	پاسخ مؤثر

در بخش نخست مدل، «تحولات فرهنگی» به‌عنوان نقطه آغازین در نظر گرفته شده است. این تحولات شامل شکل‌گیری فرهنگ دیده‌شدن، گسترش اقتصاد توجه و تقویت هویت‌یابی دیجیتال است که به‌طور مستقیم بر ارزش‌ها و ترجیحات کنشگران اجتماعی تأثیر می‌گذارد. در ادامه، این تحولات در بستر «ساختار شبکه‌های اجتماعی» قرار می‌گیرند؛ ساختاری که با ویژگی‌هایی نظیر الگوریتم‌های پیشنهاد محتوا، امکان بازنشر سریع و نظام‌های پاداش اجتماعی (مانند لایک و کامنت)، به‌طور فعال در جهت‌دهی به رفتار کاربران نقش ایفا می‌کند. برآیند این دو سطح، به «تغییر انگیزه‌های بزهکاری» منجر می‌شود؛ به‌گونه‌ای که انگیزه‌هایی نظیر شهرت، جلب توجه و هویت‌سازی، در کنار یا حتی جایگزین انگیزه‌های سنتی قرار می‌گیرند. این تغییر انگیزشی، زمینه‌ساز ظهور «الگوهای نوین بزهکاری» از جمله جرائم نمایشی، بزهکاری هویت‌محور و رفتارهای تقلیدی یا ویروسی است. این الگوها دارای ویژگی‌هایی چون وابستگی به مخاطب، قابلیت بازتولید، و تأثیرپذیری از ساختارهای رسانه‌ای هستند که آن‌ها را از جرائم سنتی متمایز می‌سازد. در ادامه مدل، این تحولات به «چالش‌های حقوقی» در نظام کیفری ایران منتهی می‌شوند. این چالش‌ها شامل فقدان چارچوب مفهومی منسجم، پراکندگی در عناوین مجرمانه، و عدم توجه صریح به نقش انتشار و بازنشر در تشدید آثار جرم است. در پاسخ به این وضعیت، مدل سه سطح از واکنش حقوقی را پیش‌بینی می‌کند: استفاده از ظرفیت قوانین موجود، توسعه تفسیر قضایی (به‌ویژه با اتکاء به ماده ۱۸ قانون مجازات اسلامی)، و در نهایت، اصلاح تقنینی هدفمند. نتیجه نهایی مدل، تأکید بر ضرورت اتخاذ یک «سیاست جنایی چندبعدی» است که در آن، ابزارهای کیفری، تنظیم‌گری

رسانه‌ای و اقدامات پیشگیرانه به صورت هماهنگ به کار گرفته شوند. این مدل، علاوه بر ارائه یک چارچوب نظری منسجم برای تحلیل جرائم نمایشی، می‌تواند به عنوان مبنایی برای طراحی سیاست‌های حقوقی و جرم‌شناختی در مواجهه با بزهکاری نوین در ایران مورد استفاده قرار گیرد.



شکل ۱- مدل مفهومی دگرگونی بزهکاری در بستر شبکه‌های اجتماعی و امکان‌سنجی پاسخ حقوقی در نظام کیفری ایران

### ۱۳. یافته‌های پژوهش

یافته‌های این پژوهش در دو سطح «جرم‌شناختی» و «حقوقی» قابل تبیین است و نشان می‌دهد که پدیده جرائم نمایشی و بزهکاری هویت‌محور در ایران، واجد ویژگی‌هایی است که آن را از الگوهای سنتی بزهکاری متمایز می‌سازد. در سطح نخست، یافته‌های جرم‌شناختی نشان می‌دهد که گسترش شبکه‌های اجتماعی، موجب دگرگونی در انگیزه‌های بزهکاری شده است. برخلاف الگوهای سنتی که در آن‌ها انگیزه‌های مادی یا خصومت‌های شخصی نقش غالب داشتند، در بستر دیجیتال، انگیزه‌هایی نظیر دیده‌شدن، جلب توجه، تولید هویت مجازی و کسب سرمایه نمادین به عنوان محرک‌های اصلی رفتار مجرمانه ظاهر شده‌اند. این تحول، بیانگر انتقال جرم از یک کنش «ابزاری» به کنشی «نمایشی-ارتباطی» است که در آن، مخاطب و واکنش او بخشی از فرایند ارتکاب جرم محسوب می‌شود. یافته دوم آن است که جرائم نمایشی دارای ساختاری مبتنی بر «پلنفرم» هستند؛ بدین معنا که ویژگی‌های فنی و الگوریتمی شبکه‌های اجتماعی از جمله امکان بازنشر سریع، سیستم‌های پاداش اجتماعی (لایک و کامنت) و

اولویت‌دهی به محتوای هیجانی در شکل‌گیری و گسترش این جرائم نقش فعال ایفا می‌کنند. در نتیجه، جرم در این بستر، نه صرفاً محصول اراده فردی، بلکه نتیجه تعامل میان کنشگر و ساختار رسانه‌ای است.

یافته سوم، وجود «چرخه بازتولید بزهکاری» در جرائم نمایشی است. انتشار گسترده رفتارهای مجرمانه، به‌ویژه در قالب محتوای بصری، می‌تواند به الگوسازی و تقلید منجر شود و بدین ترتیب، رفتار اولیه به یک «الگوی ویروسی» تبدیل گردد.

در سطح حقوقی، یافته‌ها نشان می‌دهد که نظام کیفری ایران، اگرچه فاقد عنوان مجرمانه مستقل برای جرائم نمایشی است، اما از طریق عناوین موجود به‌ویژه در قانون جرائم رایانه‌ای و قانون مجازات اسلامی قابلیت پوشش بخشی از مصادیق این رفتارها را دارد. با این حال، این پوشش عمدتاً «شکلی» است و به ویژگی‌های خاص این جرائم، از جمله نقش انتشار و انگیزه‌های نمایشی، توجه مستقیمی ندارد.

یافته مهم دیگر، نقش بالقوه ماده ۱۸ قانون مجازات اسلامی در جبران این خلأ است. این ماده با پیش‌بینی عواملی مانند انگیزه مرتکب و شیوه ارتکاب جرم، این امکان را فراهم می‌آورد که دادگاه‌ها در تعیین مجازات، به ابعاد نمایشی جرم توجه کنند. با این حال، این ظرفیت هنوز به‌صورت نظام‌مند در رویه قضایی توسعه نیافته است.

در نهایت، یافته‌ها نشان می‌دهد که چالش اصلی در مواجهه با جرائم نمایشی در ایران، نه فقدان کامل مقررات، بلکه نبود چارچوب مفهومی و سیاست جنایی منسجم است. این وضعیت موجب شده است که واکنش کیفری به این پدیده، پراکنده و در مواردی ناکارآمد باشد.

#### ۱۴. نتیجه‌گیری

بر اساس تحلیل‌های انجام‌شده، می‌توان نتیجه گرفت که گسترش شبکه‌های اجتماعی و تحولات فرهنگی ناشی از آن، به شکل‌گیری الگوهای جدیدی از بزهکاری در ایران انجامیده است که مهم‌ترین آن‌ها جرائم نمایشی و بزهکاری هویت‌محور است. در این الگوها، جرم نه تنها وسیله‌ای برای دستیابی به یک هدف، بلکه ابزاری برای نمایش، جلب توجه و ساخت هویت در فضای دیجیتال محسوب می‌شود.

نظام کیفری ایران، اگرچه از طریق مقرراتی مانند قانون جرائم رایانه‌ای و قانون مجازات اسلامی، امکان برخورد با برخی مصادیق این رفتارها را فراهم کرده است، اما از حیث تحلیل مفهومی و سیاست‌گذاری کیفری، با کاستی‌هایی مواجه است. این کاستی‌ها به‌ویژه در عدم توجه به نقش انتشار، انگیزه‌های نمایشی و آثار گسترده اجتماعی جرم نمود پیدا می‌کند. بنابراین، برای مواجهه مؤثر با این پدیده، لازم است رویکردی چندبعدی اتخاذ شود که در آن، تحلیل جرم‌شناختی، اصلاحات حقوقی و سیاست‌های پیشگیرانه به‌صورت هماهنگ مورد توجه قرار گیرد.

با توجه به یافته‌های پژوهش، پیشنهادهای زیر در سه سطح «تقنینی»، «قضایی» و «سیاست‌گذاری کلان» ارائه می‌شود:

#### الف) پیشنهادهای تقنینی

- پیش‌بینی عنوان یا مفهوم «انتشار زیان‌بار محتوا» به‌عنوان عامل تشدیدکننده در جرائم مرتبط
- توجه صریح به نقش «بازنشر» در گسترش آثار جرم
- تدوین مقررات خاص در خصوص حمایت از بزه‌دیدگان در فضای مجازی

#### ب) پیشنهادهای قضایی

- استفاده از ظرفیت ماده ۱۸ قانون مجازات اسلامی برای لحاظ انگیزه‌های نمایشی در تعیین مجازات

- توسعه رویه قضایی در تحلیل جرائم مبتنی بر شبکه‌های اجتماعی
- توجه به آثار روانی و اجتماعی جرم در ارزیابی بزه‌دیدگی

### ج) پیشنهادهای سیاستی و پیشگیرانه

- ارتقاء سواد رسانه‌ای در جامعه، به‌ویژه در میان نوجوانان
- تدوین سیاست‌های تنظیم‌گری برای پلتفرم‌ها
- تقویت همکاری میان نهادهای قضایی و رسانه‌ای برای مدیریت محتوای زیان‌بار

### منابع

- آشوری، محمد (۱۳۹۸). حقوق جزای اختصاصی. تهران: انتشارات سمت.
- جواهری، اسماعیلی، حاجی تبار فیروز جانی. (۱۳۹۹). هرزه‌نگاری سایبری: از مبانی نظری تا الگوهای واکنش کیفری. فصلنامه پژوهش حقوق کیفری، ۸(۳۰)، ۱۷۳-۲۰۰.
- خواجه نوری، نسترن، آسیایی. (۱۴۰۳). جرم، رسانه و جرم‌شناسی انتقادی. فصلنامه تحقیقات حقوقی، ۲۷(۲)، ۱۸۷-۲۰۲.
- رایجیان اصلی، رحیمی نژاد، اسمعیل، رزم آوربناب. (۱۴۰۲). سیاست‌گذاری جنایی تقنینی در آینه جرم‌شناسی فرهنگی: با رویکردی انتقادی به نمونه‌هایی از چالش‌های آن در ایران. پژوهش‌های حقوق جزا و جرم‌شناسی، ۱۱(۲۱)، ۲۵۹-۳۰۲.
- غنی زاده مصطفی. (۱۳۹۸). شناسایی خرده فرهنگ‌های نمایشی و چگونگی اشاعه هنجار در شبکه اجتماعی اینستاگرام.
- قانون جرائم رایانه‌ای مصوب ۱۳۸۸، مجلس شورای اسلامی.
- قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، مجلس شورای اسلامی.
- موسوی فرد، هدائی، بهادر. (۱۴۰۳). فرصت یا تهدید موضع‌گیری‌های اصحاب هنر (سلبریتی‌ها) در شبکه‌های مجازی نسبت به امورات مملکتی با تاکید بر آموزه‌های جرم‌شناسی انتقادی. فصلنامه مطالعات هنر، ۳(۱)، ۷-۲۹.
- نجفی ابرندآبادی، علی. (۱۳۹۵). جرم‌شناسی. تهران: نشر میزان.
- نوربها، رضا. (۱۳۹۷). زمینه جرم‌شناسی. تهران: دادگستر.
- Brown, C. (2020). *Digital criminology and the mediation of crime*. Routledge.
- Yar, M. (2021). *Cybercrime and society* (3rd ed.). Sage Publications.
- Marwick, A. (2018). *Status update: Celebrity, publicity, and branding in the social media age*. Yale University Press.
- Marwick, A., & Lewis, R. (2017). *Media manipulation and disinformation online*. Data & Society Research Institute.
- Hall, S., & Winlow, S. (2020). *The criminology of the present*. Polity Press.

---

**Abstract**

The rapid expansion of social media and the resulting cultural transformations have led to the emergence of new patterns of criminal behavior. Among these, *performative crimes* and *identity-based deviance* represent novel forms of criminality in which motives such as visibility, attention-seeking, and digital identity construction play a central role. These developments pose significant challenges to contemporary legal systems, including the Iranian criminal justice system. This study aims to provide a criminological analysis of these phenomena and to examine the capacity of Iranian criminal law to address them. This research adopts a descriptive-analytical approach and is based on a comprehensive library-based methodology. It draws upon recent criminological literature particularly in digital criminology and analyzes relevant provisions of Iranian criminal law, including the Computer Crimes Act and the Islamic Penal Code. A comparative perspective is also employed where necessary to assess the feasibility of legal reforms. The findings indicate that, within social media environments, criminal behavior has shifted from traditional instrumental patterns to “performative-communicative” forms. These forms of deviance are characterized by audience dependency, the active role of platform algorithms, and the potential for replication through social imitation. From a legal standpoint, although existing Iranian laws provide partial coverage of such behaviors, they lack a coherent conceptual framework to address key elements such as performative intent and the amplifying effect of digital dissemination. The study concludes that the Iranian criminal justice system requires a multidimensional response to effectively address performative crimes. This includes enhancing judicial interpretation, developing regulatory frameworks for digital platforms, and strengthening preventive strategies such as media literacy. A balanced approach that integrates criminological insights with legal reforms is essential to ensure both effectiveness and respect for fundamental rights, particularly freedom of expression.

**Keywords**

Social Media, Digital Criminology, Performative Crime, Identity-Based Deviance, Iranian Criminal Law

---